

بررسی برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی

معصومه رمضانی*

چکیده

یکی از اهداف اساسی هر نظام آموزشی تربیت انسان‌های هشیار و آگاهی است که تفکر خود را بر پایه استدلال صحیح و منطق بنا نهاده، در برخورد با دنیای پیرامون خویش با اندیشه‌ای جامع و عمیق، جوانب مختلف امور را بررسی نموده و از قابلیت انعطاف بالایی در مواجهه با مسائل زندگی برخوردارند و به عبارتی دارای ذهن فلسفی هستند. بدین منظور لازم است برنامه‌های درسی، تربیت اندیشه فلسفی را مد نظر قرار داده، به پرورش قدرت تفکر و استدلال دانش‌آموزان توجه نمایند. در این راستا، یکی از برنامه‌های درسی که در دهه‌های اخیر به منظور پرورش تفکر فلسفی و فلسفه‌ورزی در دانش‌آموزان شکل گرفته است، برنامه درسی فلسفه برای کودکان است. هدف از پژوهش حاضر بررسی مبانی نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان در راستای تربیت ذهن فلسفی در دانش‌آموزان است. روش تحقیق مورد استفاده در این پژوهش روش توصیفی - تحلیلی است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که در برنامه درسی فلسفه برای کودکان، توجه گسترده‌ای به ابعاد مختلف ذهن فلسفی شده است. اما در میزان توجه این برنامه به هر یک از ابعاد، تفاوت‌هایی مشاهده می‌شود، به گونه‌ای که برخی از عناصر ذهن فلسفی، هم‌چون زیرسؤال‌بردن مسائل بدیهی، ارزش‌سنجی افکار جدا از منبع آن‌ها و ارتباط دادن مسائل با هدف‌های درازمدت، مورد توجه بیش‌تری قرار گرفته است.

* کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش ramezani.masume@yahoo.com
تاریخ دریافت: 1389/4/14، تاریخ پذیرش: 1389/6/21

کلیدواژه‌ها: برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان، ذهنیت فلسفی، جامعیت، تعمق، انعطاف‌پذیری.

مقدمه

تعلیم و تربیت یکی از مهم‌ترین فعالیت‌های بشر در تمامی جوامع است. گسترش روزافزون ساختارهای اجتماعی و نیاز به تربیت و آماده‌سازی افراد برای جامعه در حال رشد توجه دست‌اندرکاران تعلیم و تربیت را متوجه هدایت و سازمان‌دهی فرایندهای آموزشی نموده است. در واقع تغییر و تحولات سریع جوامع، تعدد دیدگاه‌ها در خصوص نقش آدمیان در دنیای جدید، و نیاز به نحوه برخورد صحیح با این تحولات مستلزم آموزش و پرورش صحیح و پرورش قدرت استدلال و قضاوت و توانایی مواجهه با مسائل است، تا از این طریق فرد بتواند مسیر صحیح را از ناصحیح بازشناسد.

در این راستا لازم است برخی ویژگی‌ها و خصوصیات اساسی که می‌تواند راهنمای فرد در این مسیر باشد، مورد توجه قرار گیرد. فیلیپ اسمیت (Philip Smith) معتقد است افراد دارای تفکر و مشرب فلسفی دارای سه خصوصیت عمده هستند: جامعیت (comprehensiveness)، تعمق (deliberation) و قابلیت انعطاف (flexibility). متیو لیپمن (Matthew Lipman)، مدیر مؤسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان (Institute for the Advancement of Philosophy for Children (IAPC))، با در نظر گرفتن این خصایص تفکر فلسفی محورهای اصلی برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را مشخص ساخته و برنامه‌درسی خود را بر مبنای این ویژگی‌ها بنا نهاده است (اسکندری و کیانی، 1386: 1). وی معتقد است دوران بزرگسالی برای آموزش مهارت‌های تفکر فلسفی بسیار دیر است و این مهارت‌ها باید در دوران کودکی آموزش داده شود تا در بزرگسالی فلسفی اندیشیدن برای افراد به یک عادت تبدیل شده باشد. لیپمن معتقد است اگر کنجکاوی طبیعی کودکان برای دانستن را در آنان تقویت کنیم می‌توان آنان را به متفکرینی نقاد، انعطاف‌پذیر و مؤثر تبدیل کرد (لیپمن، 1988).

بیان مسئله

یکی از اهداف هر نظام آموزشی تربیت انسان‌های هشیار و آگاه است. بنابراین لازم است در برنامه‌های درسی تحقق چنین هدفی مد نظر قرار گیرد. بهتر است برنامه‌های درسی قدرت و توانایی استدلال و تفکر را در دانش‌آموزان تقویت نموده، به جای انباشتن حقایق و

عقایدی که پیشینیان بیان نموده‌اند، تقویت اندیشه فلسفی را در آنان مورد توجه قرار داده، بر توانایی دستیابی به دانایی و آگاهی تأکید نمایند. در واقع آموزش و پرورش باید به پرورش دانش‌آموزانی منجر شود که توانایی بازشناسی عقاید و نظرات صحیح از ناصحیح را دارند و در این راستا استدلال و دلایل مناسبی را به کار می‌گیرند. در غیر این صورت دانش‌آموز زندگی خود را تحت تأثیر عادات، رسم و رسوم و گاه بر مبنای اتفاقات پیش خواهد برد (ضرغامی، 1387: 13). بنابراین آموزش و پرورش باید درست اندیشیدن درباره اندیشه‌ها را به دانش‌آموزان بیاموزد و آنان را طوری تربیت کند که هدف‌مند و آینده‌نگر باشند و در تعبیر و تفسیر مسائل به قضاوت درست بپردازند.

حدود چهار دهه پیش زمانی که متیو لیپمن به مهارت‌های سطح پایین دانشجویان در دانشگاه و راه حل آن می‌اندیشید، متوجه شد اعتراض‌هایی میان مسئولان دانشگاه و دانشجویان وجود دارد که حاکی از عدم انعطاف‌پذیری و عدم رجوع به عقل و استدلال توسط آنان است. بنابراین وی به این فکر افتاد که برنامه‌ای را به منظور بهبود توانایی استدلال، قضاوت، و اندیشیدن در دانش‌آموزان طراحی نماید تا آن‌ها را از سال‌های آغازین زندگی با مفاهیم و ایده‌های فلسفی آشنا نموده، کاربرد آن‌ها را در زندگی به دانش‌آموزان بیاموزد (فیشر (Fisher) به نقل از صفایی‌مقدم و نجاریان، 1385: 267). بدین ترتیب برنامه درسی فلسفه برای کودکان در سال 1970 توسط متیو لیپمن و همکارانش در مؤسسه پیشبرد فلسفه برای کودکان شکل گرفت و هم‌اکنون در بسیاری از کشورهای جهان در حال اجراست. وی بنیاد برنامه درسی خود را بر پرورش ذهنیت فلسفی بنا نهاده، در صدد پرورش ابعاد مختلف این تفکر در دانش‌آموزان است (اسکندری و کیانی، 1386: 1). فیلیپ اسمیت (1382) برای ذهنیت فلسفی سه بعد را مطرح می‌نماید که در این جا توصیف مختصری از آن‌ها ارائه می‌شود:

1. جامعیت: در تمام زندگی آنچه خاص و فوری است راهی برای ایجاد فشار بر انسان دارد و آن تقاضا برای حل شتاب‌زده است. این ویژگی در صدد است تا انسان را طوری پرورش دهد که بتواند در برابر فشار آنی و موارد خاص مقاومت نموده و مسائل را بر اساس هدف‌های درازمدت بنگرد. در این راستا لازم است فرد قدرت تعمیم خلاق را به دست آورده و به کار برد. بدین منظور باید در تفکرات عمیق نظری شکلیا باشد.

2. تعمق: فرد دارای ذهن فلسفی با مقاومت در برابر فشار امر واضح آنچه را دیگران بدیهی می‌پندارند مورد سؤال قرار داده، از تعصبات جاهلانه و جانب‌داری‌های شخصی

دوری می‌کند. چنین فردی نظریات و افکار اساسی را مورد ملاحظه قرار می‌دهد و به دنبال کشف اصول اساسی در شکل‌گیری یک موقعیت است. فرد دارای ذهن فلسفی با استفاده از تفکر آن‌چه را که به صورت عادت پذیرفته شده کنار گذاشته و تفکراتش را بر یک جریان فرضیه استنتاجی-قیاسی (deductive-abductive) بنا می‌نهد.

3. انعطاف‌پذیری: آزادی از جمود روان‌شناختی نشانه‌ای از ذهنیت فلسفی است. افراد دارای ذهنیت فلسفی معمولاً در موقعیت‌های جدید رفتار مناسبی بروز می‌دهند، زیرا هدف‌های درازمدت و عقاید اصولی را مد نظر قرار می‌دهند. چنین فردی عقاید را فارغ از منبع آن‌ها سنجیده و مورد ارزیابی قرار می‌دهد. افراد دارای ذهن فلسفی با فهم تفاوت میان متضادها و متناقضات کامل می‌توانند مسائل را از چند جنبه مورد توجه قرار دهند. ازسوی دیگر چنین فردی مایل است در موقعیتی مبهم دست به اقدام زند زیرا معتقد است می‌توان ابهام را به‌طریقی حل کرد که موقعیت مذکور را هماهنگ با اهداف انسان سازد.

با توجه به مباحثی که مطرح شد، در این قسمت به بررسی برخی پژوهش‌ها در ارتباط با برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان و تأثیر آن بر پرورش ابعاد مختلف ذهن دانش‌آموزان پرداخته می‌شود:

- مرعشی (1385) برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را به‌منظور بررسی تأثیر این برنامه بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پایه سوم راهنمایی اجرا نمود. نتایج این پژوهش بیان‌گر موفقیت اجرای روش اجتماع پژوهشی در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان بر پرورش مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان می‌باشد.
- پژوهشی با عنوان «تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان» توسط اسکندری و کیانی (1386) انجام شده است. روش این پژوهش به‌صورت آزمایشی می‌باشد که به بررسی تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی دانش‌آموزان می‌پردازد. نتایج پژوهش حاکی از آن است که مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری در دانش‌آموزان مورد مطالعه، نسبت به جامعه آماری مربوط به آن افزایش یافته است.
- پژوهشی با عنوان «بررسی نتایج برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان» با هدف مطالعه تأثیر کلاس‌های فلسفه برای کودکان در زمینه پیشرفت و تقویت مهارت‌های فکری و عملکرد رفتاری کودکان انجام شده است. بنابر نتایج به‌دست‌آمده از این پژوهش، برنامه‌درسی فلسفه برای

کودکان برای ارتقا و تقویت بیش تر مهارت‌های پیش‌بینی شده فکری کودکان مؤثر می‌باشد (← ناجی و قاضی نژاد، 1386).

• در پژوهش دیگری که سانجانا (Sanjana) (2005) در هند انجام داده است، دانش‌آموزان پایه هفتم در برنامه درسی فلسفه برای کودکان شرکت کردند. هدف از این پژوهش بررسی تأثیر برنامه درسی فلسفه برای کودکان در رشد مهارت‌های استدلال اخلاقی و اجتماعی در دانش‌آموزان می‌باشد. نتایج اجرای برنامه فلسفه برای کودکان در این پژوهش بیان‌گر عملکرد بهتر دانش‌آموزان در مهارت‌های اجتماعی، شناختی، و اخلاقی می‌باشد و دانش‌آموزان شرکت‌کننده در این برنامه توانایی کاربرد آموخته‌هایشان و مهارت‌های فوق را در زندگی روزانه دارند.

• پژوهش دیگری توسط چان یوک کنگ (Chan Yoke Keng) و همکارش (2007) در کشور سنگاپور صورت گرفته است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که دانش‌آموزان شرکت‌کننده در برنامه درسی فلسفه برای کودکان عملکرد بهتری در مهارت‌های مربوط به تفکر انتقادی و خلاق نشان دادند. آن‌ها هم‌چنین توانایی بیان افکار و احترام به عقاید دیگران را نشان دادند.

• مونتس و ماریا (Montes and Maria) (2001) در تحقیقی گزارش کردند که با اجرای برنامه درسی فلسفه برای کودکان در دو مدرسه ابتدایی شهر مکزیکو و با استفاده از آزمون استدلال نیوجرسی، دانش‌آموزان شرکت‌کننده در برنامه در زمینه مهارت‌های استدلال‌کردن و تفکر انتقادی عملکرد بالاتری نسبت به دانش‌آموزانی که در این برنامه شرکت نکرده بودند، داشتند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود و با نگاهی اجمالی به پژوهش‌هایی که صورت گرفته است، تاکنون پژوهشی که به بررسی ارتباط بین برنامه درسی فلسفه برای کودکان و ابعاد ذهنیت فلسفی پرداخته باشد، انجام نشده است، اما بررسی‌های انجام‌شده در ارتباط با برنامه درسی فلسفه برای کودکان، عمدتاً حاوی نتایجی است که با ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی از نظر اسمیت، در یک راستا قرار می‌گیرد. بنابراین با توجه به آنچه ذکر شد، نوشتار حاضر با هدف بررسی ابعاد ذهنیت فلسفی از نظر فیلیپ اسمیت در مبانی نظری برنامه درسی فلسفه برای کودکان درصدد پاسخ‌گویی به سؤال اساسی زیر است:

در تهیه و تدوین برنامه درسی فلسفه برای کودکان که به‌منظور تقویت تفکر فلسفی در دانش‌آموزان شکل گرفته است، ابعاد ذهنیت فلسفی تا چه میزان مورد توجه قرار گرفته است؟

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر از نوع تحقیق توصیفی-تحلیلی است و در گروه پژوهش‌های کیفی قرار می‌گیرد. در این پژوهش به بررسی میزان توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی از نظر فیلیپ اسمیت در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان که توسط متیو لیپمن طراحی شده، پرداخته شده است. در این راستا منابع مرتبط با برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان به‌منظور توجه به ابعاد ذهنیت فلسفی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

بازیابی ابعاد ذهن فلسفی در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان

همان‌طور که ذکر شد اطلاعات به‌دست‌آمده در این نوشتار از طریق بررسی منابع مرتبط با برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان به‌دست آمده است که در این راستا به تجزیه و تحلیل این منابع به‌منظور بررسی توجه به ابعاد مختلف ذهنیت فلسفی از نظر فیلیپ اسمیت پرداخته شده است. بنابراین در این نوشتار منظور از ابعاد ذهنیت فلسفی سه بعد جامعیت، تعمق، و انعطاف‌پذیری است. در این قسمت اطلاعات به‌دست‌آمده از تحلیل‌های فوق ارائه می‌شود. بدین‌منظور هریک از ابعاد ذهنیت فلسفی و مصداق‌های آن در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان مورد بررسی قرار می‌گیرد.

1. جامعیت

الف) نگرستن به موارد در ارتباط با زمینه‌ای وسیع: از نظر فیلیپ اسمیت فرد دارای ذهن فلسفی می‌کوشد تا موارد خاص را با امور کلی مرتبط سازد و از آن‌ها در شرایط کلی‌تر استفاده نماید (اسمیت، 1382: 72).

در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان می‌آموزند جامعیت را در بررسی مسائل در نظر گیرند و مسائل مجزا و پراکنده را در ارتباط با هم مورد بررسی قرار دهند (فائدی، 1383: 24). در واقع در این برنامه دانش‌آموز یاد می‌گیرد تا آنچه را در کلاس می‌آموزد، در محیط زندگی و شرایط واقعی به‌کار برد. هم‌چنین از اهداف این برنامه بهبود توانایی تعقل می‌باشد که در آن تلاش می‌شود تا برخی از ضعف‌های عقلانی انسان از جمله جزئی‌نگری برطرف گردد. جزئی‌نگری باعث می‌شود که فرد نتواند با دیدی کلی به مسائل بنگرد و آن‌ها را به مسائل درازمدت مرتبط سازد.

ب) ارتباط دادن مسائل آنی به هدف‌های درازمدت: فرد دارای ذهن فلسفی باید قادر باشد تا به مسائل روزانه خود هم‌چون فرصت‌هایی برای حرکت به‌سوی تحقق اهداف درازمدت بنگرد (اسمیت، 1382: 75).

در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان تلاش می‌شود تا فرد چگونگی یادگیری تطبیق دادن خود با آینده و نحوه‌ی شکل‌دهی به آینده را بیاموزد (مرعشی، 1386: 101). هم‌چنین دانش‌آموز این توانایی را می‌یابد که در برخورد با مسائل شقوق مختلف را بررسی کند، ارتباطات بین آن‌ها را درک کند و عواقب این ارتباطات را مورد توجه قرار دهد (قائدی، 1382: 24). در این راستا فرد باید بتواند تا از آنچه در شرایط روزمره زندگی صورت می‌گیرد در جهت صورت‌بندی آینده و تحقق اهداف خود استفاده نماید. بدین‌منظور لازم است از توانایی آینده‌نگری در برخورد با مسائل و اتخاذ تصمیم برای حل آن‌ها برخوردار باشد.

ج) به‌کاربردن قدرت تعمیم: فرد دارای ذهن فلسفی می‌تواند استنتاجاتی درباره‌ی آنچه نمی‌داند خلق کند. چنین فردی خلاق است و به کشف ایده‌ها تمایل دارد (اسمیت، 1382: 75).

در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان فرد توانایی این را می‌یابد که برای داوری از تعمیم‌های صحیح استفاده نماید. این تعمیم‌ها باید خلاق و عاری از بی‌دقتی باشد (← ناجی، 1386). درواقع دانش‌آموزان در این برنامه می‌آموزند تا به خلق تعمیم‌ها بپردازند و آن‌ها را بر اساس استنتاجات و دلایل محکم و متقن بنا نهند.

د) شکیبایی در تفکرات عمیق نظری: فرد دارای ذهن فلسفی دارای تمایلی برای شکیبایی در برابر نظریه و ساختار ذهنی تخیلی فرد دیگر است و تعمق و تفکر در بررسی نظریه‌ها به‌جای انباشتن ذهن از حقایق از نشانه‌های چنین فردی است (اسمیت، 1382: 78).

یکی از اهداف مورد نظر در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان فراگیری تفکر انتقادی می‌باشد. بدین معنی که فرد باید یاد بگیرد چه زمانی و با چه روشی استدلال کند (قائدی، 1383: 11). هم‌چنین در این برنامه دانش‌آموزان می‌آموزند فرضیه‌ها را به چالش کشانده، و استدلال‌ها را بیازمایند، در نظریه‌ها و عقاید دیگران غور و بررسی نمایند و به اصلاح افکار و نظرات خود و دیگران بپردازند (← ناجی، 1386؛ فیشر به نقل از صفایی مقدم و نجاریان، 1385) درواقع در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموز باید به تعریف و تفسیر دقیق گفته‌های خویش و سایر افراد بپردازد و در عقاید خود و دیگران بررسی و تعمق نماید و آن‌ها را با استدلال تحلیل نماید.

2. تعمق

الف) زیرسؤال بردن آنچه مسلم یا بدیهی تلقی می‌شود: فرد دارای ذهن فلسفی با مقاومت در برابر فشار امر واضح آنچه را دیگران مورد سؤال قرار نمی‌دهند زیر سؤال برده، بر شانس خود برای حرکت به ماورای محدودیت‌های تعصب جاهلانه، جانب‌داری‌های شخصی و تصورات قالبی می‌افزاید (اسمیت، 1382: 80).

مرعشی (1386) یکی از مهارت‌ها در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را مهارت ارزش‌یابی و قضاوت درباره‌ی ارزش آنچه خوانده و شنیده می‌شود بیان می‌نماید. یعنی در برنامه‌ی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان توانایی این را می‌یابند که به ارزش‌یابی خوانده‌ها و شنیده‌ها پردازند و آن‌ها را مورد سؤال قرار دهند. با توجه به اهداف این برنامه دانش‌آموزان باید سؤال‌پرسیدن و استدلال‌کردن را بیاموزند، و یاد بگیرند بی‌دلیل بر عقیده‌ای خاص پافشاری ننمایند و تعصب را کنار بگذارند.

هم‌چنین در برنامه‌ی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان توانایی بازشناسی عقاید صحیح از ناصحیح را می‌یابند و در این راستا استدلال و دلایل مناسبی را به‌کار می‌گیرند (ضرغامی، 1387: 13). بنابراین فلسفه برای کودکان قصد دارد دانش‌آموزان را طوری تربیت نماید که خود درباره‌ی مسائل و موضوعاتی که بدیهی انگاشته می‌شود، بیندیشند و آن‌ها را مورد بررسی و تعمق قرار دهند.

ب) کشف و تدوین نظریات سؤال‌ها و فرض‌های بنیادی در موقعیت خاص: افراد دارای ذهن فلسفی می‌توانند با رهایی از جبر امور آشکار نظریات و افکار را در دامنه‌ای وسیع مورد ملاحظه قرار دهند (اسمیت، 1382: 81).

یک شرط اساسی برای فعالیت فلسفی، رهاشدن از باورهای به‌یادماندنی و پیش‌فرض‌ها است. هم‌چنین انسان به درک و فهم چیزهایی تمایل دارد که آن‌ها را از راه تلاش و فعالیت خودش کسب و تحصیل نماید (قائدی، 1383: 102). در این راستا یکی از مهارت‌هایی که فلسفه برای کودکان مورد توجه قرار داده این است که دانش‌آموزان بتوانند در موقعیت‌های خاص سؤال‌های اساسی پرسند، فرضیاتی را مطرح نمایند و با استفاده از استدلال، به تجزیه و تحلیل افکار و نظریات پردازند. هم‌چنین آن‌ها باید قادر باشند به خلق و کشف مفاهیم، ایده‌ها و نظریات جدید مبادرت نمایند (← قائدی، 1382؛ مرعشی، 1386). بدین ترتیب دانش‌آموزان در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان این توانایی را می‌یابند که افکار و نظرات را مورد سؤال قرار داده و نظریات جدیدی خلق نمایند.

ج) حساس به معانی تلویحی و ربط امور: فرد دارای ذهن فلسفی توانایی این را دارد که سؤالات اساسی مطرح نماید تا افسانه بدیهی منطقی را از هم فرو پاشد. افسانه‌ای که موجب پذیرش نتایج بسیاری شده است. چنین فردی در حدس صحیح دلالت‌های ضمنی و پنهانی چالاک است و شوق بسیاری برای کشف اصول اساسی مربوط به یک موقعیت دارد (اسمیت، 1382: 86).

در برنامه درسی فلسفه برای کودکان تلاش می‌شود تا دانش‌آموزان اهمیت دستیابی به داوری‌های صحیح اخلاقی را دریابند. بدین منظور باید حساسیت و جامعیت در آنان پرورش یابد. در داستان‌ها دانش‌آموزان ایده‌ها را کشف می‌کنند و به آزمودن آن‌ها در زندگی و مسائل واقعی می‌پردازند (فائدی، 1383: 37). بدین ترتیب می‌توان گفت که در فلسفه برای کودکان حساسیت دانش‌آموزان نسبت به معانی نهفته در موضوعات تحریک می‌شود و اصول اساسی مرتبط با ایده‌ها مورد سؤال قرار می‌گیرد.

در این برنامه دانش‌آموزان با استفاده از مواد درسی مفاهیم جدید را خلق نموده، مهارت‌های تفکر و اجتماعی شدن را گسترش می‌دهند (Bleazby, 2007). هم‌چنین آن‌ها می‌آموزند جزم‌اندیشی را کنار نهاده و مسائل بدیهی منطقی را مورد سؤال قرار دهند (فیشر به نقل از صفایی‌مقدم و نجاریان، 1385: 274).

د) مبتنی کردن انتظارات بر یک جریان فرضیه استنتاجی - قیاسی تا بر یک جریان ساده استقرایی: فرد دارای ذهن فلسفی با استفاده از تفکر آن‌چه را که به صورت جریان شرطی شدن معمولی یا طبیعی پذیرفته شده است، کنار گذارده یا به هم می‌ریزد. وی توانایی این را دارد که استدلال‌هایش را بر مبنای نظریات محکم و قطعی بنا نهاده از پیروی از ادعاهای فاقد مبنای اساسی بپرهیزد (اسمیت، 1382: 89).

در اهداف برنامه درسی فلسفه برای کودکان پرورش استدلال مورد تأکید بسیار قرار گرفته است. بدین معنی که فرد بتواند برای پذیرش یا رد نظر یا عقیده‌ای، از قدرت تفکر و ارائه دلیل استفاده نماید و از پذیرش بی‌چون و چرای مسائلی که طبیعی انگاشته می‌شود، پرهیز نماید. هم‌چنین پرورش مهارت‌هایی چون استدلال قیاسی و منطقی، استفاده از معیار و قضاوت صحیح در این برنامه مورد توجه قرار گرفته است (مرعشی، 1386؛ ناجی، 1386). در همین راستا پژوهش ناجی (1386) حاکی از آن است که در جریان اجرای برنامه فلسفه برای کودکان مهارت‌های فکری دانش‌آموزان نظیر استدلال، ساختن استنتاج، پرسش‌گری و ... بهبود یافته است.

درواقع دانش‌آموزان در جریان برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان این توانایی را می‌یابند که استدلال‌های سطحی را کنار گذاشته، با تفکر و اندیشه عمیق زیرساخت‌ها و مبانی نظری صحیح را برای بررسی و تحلیل آنچه با آن مواجه می‌شود به‌کار گیرند.

3. انعطاف‌پذیری

الف) رهاشدن از جمود روان‌شناختی: افراد دارای ذهن فلسفی در موقعیت‌های تازه و ندیده کم‌تر رفتار نامناسب از خود بروز می‌دهند زیرا به هدف‌های درازمدت توجه دارند (اسمیت، 1382: 91).

از اهداف برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان افزایش مهارت‌های فکری دانش‌آموزان به‌گونه‌ای است که آمادگی برخورد معقول با مشکلات زندگی را داشته باشند و بتوانند از مهارت‌های سطح بالای فکری استفاده نمایند (مرعشی، 1386: 100). آن‌ها باید یاد بگیرند که در هر مرحله از زندگی چالش‌های مناسبی با آن مرحله داشته باشند و با کنترل خویش در موقعیت‌های خاص و تلاش برای انتخاب راه حل صحیح و عاقلانه واکنش‌های خود را طوری ترتیب دهند که متناسب با برنامه‌دندی و در جهت تحقق اهداف آنان باشد (فائدی، 1383: 22). بدین ترتیب در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان قادر می‌شوند که در موقعیت‌های جدید واکنش مناسبی نشان داده، رفتارهای خود را بر اساس اهداف آینده شکل دهند.

ب) ارزش‌سنجی افکار و نظریات جدا از منبع آن‌ها: فرد دارای ذهن فلسفی عقاید و افکار را فارغ از گویندگی آن‌ها مورد قضاوت و ارزش‌یابی قرار می‌دهد. اگرچه توجه به منبع یک نظر می‌تواند در کمک به فهم معنا مؤثر باشد، اما فردی که به ارزش‌یابی از عقیده‌ای می‌پردازد، باید بتواند از واکنش‌های هیجانی درباره منبع که بر قضاوت درباره نظر تأثیر می‌گذارد دوری کند (اسمیت، 1382: 95).

کودکان به‌طور طبیعی مجذوب نگرش‌ها و عقاید افراد مهم می‌شوند. اما همان‌طور که نقیب‌زاده (1377) اشاره می‌کند، با تأکید بر اندیشیدن و عدم پای‌بندی به عقاید دیگران فلسفه در مسیر حقیقی خود قرار گرفته و آن را باز می‌یابد. درواقع یک شرط ضروری برای فعالیت فلسفی رهاشدن از باورهای به‌یادماندنی و پیش‌فرض‌هایی است که به‌طور محکمی در عادت‌های فکری انسان ریشه دوانده‌اند (فائدی، 1382: 101). در این راستا یکی از مهارت‌هایی که در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان مورد توجه

می‌باشد، عدم پای‌بندی بدون دلیل به عقاید دیگران است. لیپمن (1988) معتقد است فیلسوف کسی است که فلسفی اندیشه کند. سقراط (Socrat) نیز که اصول برنامه‌دستی فلسفه برای کودکان بر بنیاد اندیشه‌های وی بنا نهاده شده است، در پی سنجش خردمندانۀ آرا و عقاید بود.

از نظر صاحب‌نظران برنامه‌دستی فلسفه برای کودکان اعتبار و درستی تفکر در گرو آن نیست که چه کسی آن را بیان می‌کند، بلکه وابسته به آن است که تفکر چه خصایصی دارد (فیلیپ کم (Philip Cam) به نقل از باقری، 1379). بنابراین یکی از مهارت‌هایی که در فلسفه برای کودکان مورد توجه می‌باشد، پرهیز از جزم‌اندیشی است. در این راستا دانش‌آموز باید بتواند عقاید را فارغ از گوینده سخن تحلیل نماید. بدین منظور در داستان‌های مورد استفاده در برنامه‌دستی فلسفه برای کودکان عقاید و ایده‌های فلسفی بدون توجه به گوینده آن‌ها برای دانش‌آموزان ارائه می‌شود و اعتقاد بر این است که در صورتی که این مفاهیم برای دانش‌آموزان معنی‌دار باشد و وی بتواند آن‌ها را با استدلال درک نماید، در زمان مناسب گوینده آن‌ها را می‌شناسد.

ج) دیدن مسائل با جهات متعدد تا دو جهت، و ایجاد جانشین‌هایی برای فرضیه‌ها، توضیحات و جنبه‌های مورد نظر: فرد دارای ذهن فلسفی توانایی این را دارد که مسائل را از جهات متعدد مورد توجه قرار دهد. هم‌چنین چنین فردی مراقب تفاوت میان متضادها و متناقض‌هاست و برای این منظور تعداد نسبتاً زیادی فرضیه‌ها، جنبه‌های مورد نظر و ... را تنظیم و مورد ملاحظه قرار می‌دهد (اسمیت، 1382: 97).

یکی از ضعف‌های عقلانی که برنامه‌دستی فلسفه برای کودکان در هدف بهبود توانایی تعقل درصدد رفع آن می‌باشد، عدم بررسی شقوق مختلف و جزئی‌نگری است. در این برنامه، دانش‌آموز توانایی این را می‌یابد که شقوق مختلف را بررسی کند، ارتباط بین آن‌ها را درک کند، عواقب این ارتباطات را مورد بررسی قرار دهد، و مسائل مجزا و پراکنده را در ارتباط با هم درک نماید (Limpan et al., 1980).

در این راستا از مهارت‌های مورد توجه در برنامه‌دستی فلسفه برای کودکان، توانایی درک کل و توجه به مسائل از جنبه‌های مختلف می‌باشد (Limpan, 2003). هم‌چنین در این برنامه تلاش می‌شود تا دانش‌آموزان بتوانند در ارائه فرضیات هماهنگی و انسجام را رعایت نموده، تضادها و تناقضات را مورد توجه قرار دهند (جهانی، 1386: 46).

د) شکیبایی در قضاوت‌های موقتی و مشروط و علاقه به اقدام در موقعیتی مبهم: فرد دارای

ذهن فلسفی از اضطراب هیجانی پرهیز نموده و می‌کوشد تا با کنجکاوی عقلانی ابهامات را برطرف نماید. چنین فردی توانایی این را دارد که در شرایط مبهم دست به عمل بزند و ابعاد مختلف موضوع را بررسی نموده، با آزادی عمل ابهام را حل نماید (اسمیت، 1382: 98).

فلسفه برای کودکان برنامه‌ای است برای کمک به دانش‌آموزان برای فراتر از اطلاعات موجود رفتن و با کنجکاوی، با نادانسته‌ها برخورد کردن. این برنامه در تلاش است تا مهارت جست‌وجوگری و کاوش در موقعیت‌های ناشناخته را در دانش‌آموزان تقویت نماید (قائدی، 1383: 11). یکی از مهارت‌هایی که در فلسفه برای کودکان مد نظر می‌باشد، تلاش برای روشن‌سازی مفاهیم مبهم است. در این برنامه دانش‌آموزان با مفاهیم مبهم و پیچیده که نیازمند روشن‌شدن و تجزیه و تحلیل هستند، آشنا می‌شوند. مفاهیم مورد استفاده در فلسفه برای کودکان مفاهیم موجود در زندگی واقعی دانش‌آموزان هستند و شامل موقعیت‌هایی است که آن‌ها در شرایط طبیعی و زندگی روزمره با آن مواجه می‌شوند (Limpan, 2003). بنابراین در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان دانش‌آموزان می‌آموزند تا با جست‌وجوگری و کاوش در موقعیت مبهم، وارد عمل شده و با آزادی مفاهیم را بررسی نموده، و آن‌ها را روشن و واضح سازند. همان‌گونه که فرد دارای ذهن فلسفی درصدد رفع ابهام‌ها و حل آن‌هاست.

نتیجه‌گیری

همان‌طور که ذکر شد فیلیپ اسمیت معتقد است افراد دارای تفکر و مشرب فلسفی دارای سه خصوصیت هستند: جامعیت، تعمق، و انعطاف‌پذیری. لیپمن با درنظرگرفتن این خصایص تفکر فلسفی، محورهای اصلی برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان را برای خود مشخص ساخته است. بدین‌منظور وی اهدافی را برای این برنامه بیان نموده، و مهارت‌هایی را مد نظر قرار داده است که دانش‌آموزان باید به آن‌ها دست یابند.

هدف تعلیم و تربیت آگاه‌کردن افراد از مسئله‌های موجود در جامعه، تضاد عقاید، و ایجاد روش‌های مناسب برای مواجهه با این مسائل است. هدف مورد نظر در برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان این است که دانش‌آموزان به انسان‌هایی متفکر، انعطاف‌پذیر، منطقی، مؤثر و فیلسوف تبدیل شوند (فیشر به نقل از صفایی‌مقدم و نجاریان، 1385: 268). فلسفه برای کودکان این کار را از طریق بحث و گفت‌وگو

انجام می‌دهد. گفت‌وگو به افراد کمک می‌کند تا افکار خویش را اصلاح کنند، برای عقاید خود دلیل بیاورند، اندیشه‌های مبهم را به‌طور صریح بیان کنند، عقاید دیگران را درک کنند، به کشف و ابداع عقاید جدید پردازند و از این طریق درک و توانایی خود را برای حل مسائل موجود در زندگی بالا ببرند (فیشر به نقل از صفایی‌مقدم و نجاریان، 1385؛ مرعشی، 1386).

برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان تأکید فراوانی بر پرورش استدلال در دانش‌آموزان دارد. این تأکید از یک سو بر ارائه‌ی دلیل در بیان عقاید و نظرات شخصی دلالت دارد و از سوی دیگر بر دلیل خواستن و مورد سؤال قراردادن دیگران درباره‌ی عقاید و ایده‌هایشان تأکید دارد.

در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان تأکید می‌شود تا دانش‌آموزان مسائل را با دیدی وسیع و کلی بنگرند و در بررسی امور جوانب مختلف موضوع را مورد بررسی قرار دهند. هم‌چنین در این برنامه، دانش‌آموزان قادر می‌شوند تا مسائلی را که در کلاس درس و مدرسه با آن مواجه می‌شوند، با مسائل واقعی زندگی خویش ارتباط داده و از آن‌ها برای حل مشکلات آتی زندگی استفاده نمایند. آن‌ها یاد می‌گیرند که سؤال‌های اساسی بپرسند و درباره‌ی آن‌چه نمی‌دانند سؤال کنند. آن‌ها می‌آموزند تا به خلق مفاهیم و ایده‌ها پردازند و عقایدی را که مسلم فرض می‌شوند مورد سؤال قرار دهند. توانایی کنترل خویش و انتخاب صحیح نیز از دیگر مواردی است که در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان مورد توجه می‌باشد.

بنابراین می‌توان دریافت که در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان، ابعاد اساسی و جنبه‌های مختلف ذهنیت فلسفی مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه در میزان توجه به هر یک از ابعاد تفاوت‌هایی وجود دارد به‌گونه‌ای که به برخی از عناصر چهارگانه هریک از ابعاد توجه بیش‌تری شده است. به‌عنوان مثال در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان تأکید فراوانی بر ارتباط‌دادن آموخته‌ها با مسائل زندگی واقعی و نگرستن به آن‌ها در راستای اهداف درازمدت صورت گرفته است. هم‌چنین زیرسؤال‌بردن آن‌چه بدیهی تلقی می‌شود، در این برنامه مورد توجه می‌باشد. استفاده از نظرات و استدلال‌های صحیح در ارائه‌ی عقاید و دیدگاه‌ها، و نگرش انتقادی به افکار و نظریات افراد دیگر و دوری از تعصب جاهلانه نیز در برنامه‌ی درسی فلسفه برای کودکان مورد تأکید بسیاری قرار گرفته است.

منابع

- اسکندری، حسین و ژاله کیانی (1386). «تأثیر داستان بر افزایش مهارت فلسفه‌ورزی و پرسش‌گری دانش‌آموزان»، فصل‌نامه مطالعات برنامه‌درسی، ش 7.
- اسمیت، فیلیپ (1382). ذهنیت فلسفی در مدیریت آموزشی، ترجمه‌ محمدرضا بهرنگی، تهران: کمال تربیت.
- جهانی، جعفر (1386). «بررسی تأثیرات برنامه‌درسی فلسفه به کودکان در رشد منش‌های اخلاقی دانش‌آموزان»، فصل‌نامه مطالعات برنامه‌درسی، ش 7.
- ضرغامی، سعید (1387). بررسی مقایسه‌ای آموزش فلسفه و منطق به روش‌های ادغامی و تفکیکی در دوره متوسطه نظری، وزارت آموزش و پرورش، سازمان پژوهش و نوسازی آموزشی.
- فیشر، رابرت (1385). آموزش تفکر به کودکان، ترجمه مسعود صفایی‌مقدم و افسانه نجاریان، اهواز: رسش.
- قائدی، یحیی (1382). «نقد و بررسی مبانی، دیدگاه‌ها و روش‌های آموزش فلسفه به کودکان»، رساله‌دکتری رشته فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تربیت معلم.
- قائدی، یحیی (1383). آموزش فلسفه به کودکان، بررسی مبانی نظری، تهران: دواوین.
- کم، فیلیپ (1379). داستان‌های فکری، کندوکاو فلسفی برای کودکان، ترجمه احسانه باقری، تهران: امیرکبیر.
- مرعشی، منصور و همکاران (1386). «بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی بر پرورش مهارت‌های استدلال در دانش‌آموزان دختر پایه سوم راهنمایی»، فصل‌نامه مطالعات برنامه‌درسی، س 2، ش 7.
- مرعشی، منصور (1385). «بررسی تأثیر روش اجتماع پژوهشی برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان بر مهارت‌های استدلال دانش‌آموزان پسر پایه سوم راهنمایی مدرسه نمونه دولتی اهواز»، پایان‌نامه دوره دکتری دانشگاه شهید چمران اهواز.
- ناجی، سعید و پروانه قاضی‌نژاد (1386). «بررسی نتایج برنامه‌درسی فلسفه برای کودکان روی مهارت‌های استدلالی و عملکرد رفتاری کودکان»، فصل‌نامه مطالعات برنامه‌درسی، ش 7.
- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (1377). گفتارهایی در فلسفه و فلسفه و تعلیم و تربیت، تهران: طهوری.
- Bleazby, Jennifer (۲۰۰۷). *Social Reconstructional Learning: Using Philosophy for Children & John Dewey to Overcome Problematic Dualisms in Education and Philosophy*, A Thesis Submitted in the School of History & Philosophy at the University of New South Wales in the fulfillment of the award of Doctor of Philosophy.
- Chan Yoke Keng, Khatijah Binte Mohamad Ibrahim (۲۰۰۷). *Philosophy for Children*. Proceeding of the Redesigning Pedagogy: Culture, Knowledge and Understanding conference, Singapore.
- Lipman, Matthew (۱۹۸۸). *Philosophy Goes to School*, Temple University Press.
- Lipman. M., A. M. Sharp, & F. Oscanyan (۱۹۸۰). *Philosophy in the Classroom*, Philadelphia: Temple University Press.

Lipman, Matthew (۲۰۰۳). *Thinking in Education*, Syndicate of the University of Cambridge.

Montes, M. & E. Maria (۲۰۰۱). Juchitande Los Ninos, Abstract in OAPC.

Sanjana Mehta & David Whitebread (۲۰۰۵). *Philosophy for Children and Moral Development in the Indian Context*, University of Cambridge.



